

فکر آورد: گادامر. دیویدسن

هانس کئورک گادامر . دانالد دیویدسن و دیگران
ترجمه‌ی مجتبی درایتی



نشر کبیر

عنوان - نام پدیدار	رشته
درایتی، مجتبی، ۱۳۵۹ - گردآورنده، مترجم	فروست
نکبرآورد، گادامر - دیویدسن/ هانس گئورگ گادامر، دانالد دیویدسن و دیگران؛ ترجمه‌ی	شاپک
روگ، دآوی [مجتبی درایتی]	وضعیت فهرست‌نویسی
تهران، خیز، ۱۳۹۷	یادداشت
مشخصات ظاهری	یادداشت
شماره ۱۰	موضوع
شماره ۷ - ۱۳۳۷ - ۷۸	موضوع
فیبا	موضوع
کتاب حاضر، گردآورنده، ترجمه‌ی مقالاتی از منابع گوناگون است.	موضوع
واژه‌نامه	موضوع
هرمنوتیک	موضوع
گادامر، هانس - گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲ م. - نقد و تفسیر	موضوع
گادامر، هانس - گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲ م. - یادگاه درباره‌ی هرمنوتیک	موضوع
دیویدسن، دونالد، ۱۹۱۷ - ۲۰۰۳ م. - نقد و تفسیر	موضوع
دیویدسن، دونالد، ۱۹۱۷ - ۲۰۰۳ م.	موضوع
فیلبوس	موضوع
زبان - فلسفه	موضوع
دیالکتیک	موضوع
گادامر، هانس - گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲ م.	شناسه‌ی افزوده
دیویدسن، دونالد، ۱۹۱۷ - ۱۹۰۰ م.	شناسه‌ی افزوده
۱۳۹۷ ۵۸۴۸/۵۴۱ BD	رده‌بندی کنگره
۱۳۱/۶۸	رده‌بندی دیویی
۵۴۱۳۱۷۹	شماره‌ی کتابشناسی ملی



نشر شب‌خیز

فکر آورد: گادامر- دیویدسن

هانس گئورگ گادامر، دانالد دیویدسن، و دیگران	نویسندگان
مجتبای رایتی	ترجمه
بسی نوری	ویراست
حبیب رضایی	طراح جلد
بخش تولد نشر شب‌خیز	صفحه‌آرایی

چاپ اول ۱۳۹۷، شماره‌ی نشر ۰۰۰۰۰۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۰-۹۷۴۳۷-۹-۷

قیمت: ۱۹۵۰۰ تومان

نشر شب‌خیز: تهران، انتهای اشرفی اصفهانی، خیابان نفت، پلاک ۲۲، واحد ۲۲

تلفن: ۴۴۸۷۰۴۲۶

Email: nashreshabkhiz@gmail.com

[nashreshabkhiz](https://www.nashreshabkhiz.ir)

فهرست

- یادداشت بر جمل ۹
- گادامر و فیلسوفان (دانالد دیویدسن) ۱۹
- پاسخ به دانالد دیویدسن (هانس گئورگ گادامر) ۴۵
- تفسیرِ پاسا-دکارتی (هانس گئورگ گادامر) ۵۱
- پاسخ به دیوید هوی (هانس گئورگ گادامر) ۸۷
- در همسایگی گادامر (رابرت دُستال) ۹۱
- واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی ۱۳۳
- واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی ۱۳۵
- نماینه ۱۳۷

یادداشت مترجم

هانس گئورگ گادامر و دیویدسن جزو قله‌های فکریِ دو سنتِ متفاوتِ فلسفیِ قرنِ بیستم، یعنی سنتِ قاره‌ای و سنتِ تحلیلی، به شمار می‌آیند، دو سنتی که تاثیر عمادی و قطبِ متضادِ فلسفه در نظر گرفته می‌شدند، به نحوی که هیچ‌گونه قرابت یا امکانِ تبادلِ افکار بین آن‌ها متصور نبود و پژوهش فلسفی به می‌بایست ناگزیر در مواجهه با این دو سنت رویکردِ «یا این یا آن» را برمی‌گزید. خوشبختانه این نگاه به تضادِ دو سنت از اوایلِ قرنِ بیستم آرام آرام شروع به تلطیف شدن کرده است. هر ساله کتاب‌ها و مقالات بسیاری در مقایسه‌ی آراء فیلسوفانِ قاره‌ای و تحلیلی منتشر می‌شود و گردهم‌آیی‌های متعددی در این باب برگزار می‌شود.

دیویدسن خود وضعیتِ مجامع فلسفی را پیش و بعد از این تغییر رویکرد نسبت به رابطه‌ی فلسفه‌ی قاره‌ای و فلسفه‌ی تحلیلی چنین توصیف می‌کند:

زمانی، نه چندان دور، دپارتمان‌های فلسفه در این کشور اغلب

سرسختانه بین کسانی که دلبسته‌ی رویکردی تاریخی نسبت به فلسفه بودند و آن‌هایی که به گونه‌ای منطق آگاهی داشتند و هوادار وضوح و استدلال خوب بودند تقسیم می‌شد. در زمانی اخیرتر این شکاف غیرضروری در تفکیک سبک‌های فلسفی به «قاره‌ای» و تحلیلی، که به اندازه‌ی تفکیک قبلی مخرب بود، ادغام یا در آن استحاله شد. در نظر برخی من بر هر دوی این کرسی‌ها، که نام نادرستی گرفته‌اند، نشسته‌ام. گزارشی اخیر در ضمیمه‌ی ادبی تایمز^۱ من را «قهرمان» دسته‌ی تحلیلی به شمار می‌آورد، حال آن‌که می‌بینم من را در گزیده‌ی متونی با عناوینی نظیر «از فلسفه و فلسفه‌ی پسا-تحلیلی می‌گنجانند. مقالاتی که شباهت‌های بین آراء من و آراء دریدا می‌پردازند، و چند سال پیش انجمنی تابستانی در سانتا کروز درباره‌ی هایدگر و دیویدسن»^۲ پا شد. در سال ۱۹۹۱ من این افتخار را کسب کردم که در این فیلدوف گلیسی‌زبان باشم که جایزه‌ی هگل را از شهر اشتوتگارت دریافت می‌کند. همه‌ی این‌ها بیش از آن‌که به من مربوط باشد مرهون عوامل دیگریست، از جمله اجتناب روزافزون از رویکردهای کم‌خورانه از سوی بسیاری کسان در این جماعت فلسفی، آسایش مسازرت بین کشورها و کوشش‌های معدودی افراد نظیر رورتی که قصد ایجاد تألیف بین آراء اندیشمندان مشتاقانه من را با دیونی دیدگی متقدم و ویتگنشتاین متأخر یکی می‌کند.^(۱)

اهمیت بحث هرمنوتیک و تفسیر در فلسفه‌ی گادامر و نقش محوری تفسیر، به طور خاص، بحث تفسیر ریشه‌ای، در فلسفه‌ی دیویدسن موجب پیدایش انگیزه‌ی مقایسه بین آراء این دو فیلسوف در خصوص تفسیر شده است. دامنه‌ی بحث‌ها در خصوص مقایسه‌ی آراء ایشان تا آن‌جا گسترش یافته است که حتی خود این

دو فیلسوف به وجود چنین شباهتی اذعان کرده‌اند و خود را در «همسایگی فکری» یک‌دیگر یافته‌اند. یکی از عواملی که ایده‌ی وجود شباهت بین این دو فیلسوف را تقویت کرده این است که دیویدسن رساله‌ی دکترای خویش و گادامر رساله‌ی استادی‌اش را درباره‌ی محاوره‌ی فیلبوس افلاطون نگاشته‌اند. عناصر مشترکی که در دو فیلسوف از افلاطون گرفته‌اند، شباهتی انکارناپذیر را بین این دو فلسفه پدید آورده است. به واقع ما با دو شاگرد نشسته در محضر افلاطون راجعه‌ایم که هر یک بنا به بضاعت و رویکردهای خود از آن درس بهره‌برده‌اند.

اندیشه‌ای در فلسفه‌ی گادامر که دیویدسن را خوش می‌آید — اندیشه‌ای به طرز خاص افلاطونی — این است که گفت‌وگو، طریقی است که ما را به فهم مشترک، یا به تعبیر درست‌تر، به فهم می‌رساند. دیویدسن عباراتی را از گادامر نقل می‌کند که فکر می‌کند نشان‌گر توافقی بین او و گادامر است، عباراتی نظیر «زبان هستی حقیقی خود را تنها در گفت‌وگو، یعنی در اقدام به فهم بین مردم، دارد»^(۲)، «هر فهمی تفسیر است. هر فهمی به واسطه‌ی زبان صورت می‌پذیرد که اجازه می‌دهد شء دانا در کلمات شود»^(۳)، «زبان صرفاً یکی از دارایی‌های انسان نیست، بلکه خود این واقعیت که انسان اصلاً عالمی دارد بر زبان مبتنی است»^(۴) و «گفتار، در شکل ابتدایی خود، بخشی از درازب‌طلبی مشترک با چیزی است»^(۵). دیویدسن این تعبیرهای گادامر را چنین جمع‌بندی می‌کند:

تنها در ارتباط بینا-فردی است که تفکر، یعنی درک واقعیت عالمی عینی، یعنی مشترک، می‌تواند وجود داشته باشد. نه تنها قصد از گفت‌وگو «فهم مشترک» است، بلکه باید هم چنین اذعان کنیم که بدون تشارک فهمی وجود ندارد.^(۶)

در این میان زبان در هر دو سنت تفسیری نقشی اساسی ایفا می‌کند. از نظر گادامر، «در هر شناخت ما از خودمان و در هر شناخت ما از جهان، همواره زبانی که زبان خود ماست ما را فراگرفته است؛ ما تنها هنگامی که سخن گفتن را می‌آموزیم رشد می‌کنیم و با مردمان و در تحلیل نهایی با خودمان آشنا می‌شویم»^(۷) و «ما همواره در اندیشیدن و دانستن مان تحت تأثیر تفسیر زبانی خود از جهان هستیم. اکتساب این تفسیر زبانی به معنای رشد در جهان است»^(۸). دیویدسن نیز معتقد است که هیچ‌گونه تفکری بدون زبان ممکن نیست^(۹) و «ما جهان را از طریق زبان، یعنی زبان این ادراک می‌کنیم»^(۱۰). هر دو معتقد اند که زبان ابزاری نیست که بر سطوح میان ما و جهان باشد^(۱۱). هر دو وجود زبان خصوصی را رد می‌کنند و بر آن اند که زبان نه به حوزه‌ی «من» بلکه به حوزه‌ی «ما» منطبق دارد^(۱۲). هر دو معتقد به عمومیت زبان هستند، یعنی هیچ حوزه‌ای نیست که به فکر درآید اما به زبان نه. قلمرو چیزهای نگفتنی وجود ندارد چرا که اگر چیزی به اندیشه درآید به زبان نیز در خواهد آمد^(۱۳). اهویت زبان در این دو سنت چنان است که گادامر تصور می‌کند از طریق زبان چه بسا بتوان میان دو سنت قاره‌ای و تحلیلی پل زد:

به نظر من، تصادفی نیست که در دهه‌های اخیر، بنیادهای زبان در مرکز پژوهش‌های فلسفی قرار گرفته است. شاید حتی بتوان گفت که تحت لوای زبان پل زدن بر فراز بزرگ‌ترین شکاف فلسفی که امروز میان مردمان وجود دارد - یعنی شکاف میان نومی‌الیسم آنگلو ساکسون از یک سو و سنت مابعدالطبیعی اروپای قاره‌ای از دیگر سو - آغاز شده است.^(۱۴)

در کنار این شباهت‌ها نباید از تفاوت آراء این دو در باب تفسیر غافل بود. در خصوص همین مورد زبان، باید تفاوت برداشت این

دو از زبان را نیز در نظر داشت. گادامر زبان را با سنت، فرهنگ و تاریخ پیوند می‌زند^(۱۵)، کاری که دیویدسن تقریباً هیچ‌جا انجام نمی‌دهد. زبانی که گادامر از آن سخن می‌گوید ریشه در «وجود» دارد. گادامر زبان را بر اساس لوگوس می‌فهمد که ریشه‌ی زبان و عقل است و زبان را با هستی پیوند می‌دهد^(۱۶) و این نکته نیز در دیویدسن وجود ندارد. به طور خلاصه می‌توان گفت، که گادامر برای رویه‌ی زبان عمقی (یا به تعبیری بهتر، بستری) نیز در نظر می‌گیرد که آن را اصل قرار می‌دهد، در حالی که دیویدسن در حیطه‌ی رویه‌ی زبان باقی می‌ماند و تلاش می‌کند تا با همان رویه‌ی زبان مشغول شود. ورود نظر خود را حل کند، و البته از آن جایی که حیطه‌ی مسائلی که دیویدسن به آن‌ها دل‌مشغول است، محدودتر است، اساساً نیازی به سطحی که گادامر وارد آن می‌شود احساس نمی‌کند، چنان‌که دغدغه‌های گادامر نیز با سطحی از زبان که دیویدسن در نظر دارد قابل حل نیست.

علاوه بر این تفاوت در حوزه‌ی زبان تفاوت‌های دیگری نیز بین این دو فیلسوف وجود دارد که از آن می‌توان به تفاوت در اهمیت دادن به نقش قصد گوینده/نویسنده در فهم درست از سخن/متن اشاره کرد. برای دیویدسن تفسیر به معنای فهم سخنان گوینده/نویسنده است، با آن معنایی که گوینده/نویسنده در هنگام گفتن/نوشتن آن سخن منظور داشته است. در نظر او ارتباط موفق در جایی صورت می‌پذیرد که «مخاطب کلمات گوینده را به همان گونه‌ای تفسیر نماید که گوینده قصد و انتظار دارد که آن کلمات تفسیر شوند»^(۱۷). اما در نظر گادامر، به طور خاص در مورد متن مکتوب، گفتار از گوینده و متن از نویسنده جدا می‌شود^(۱۸). هر سخنی برای هر گوینده‌ای معنای خاصی دارد و بسته به زبان

و دورانی که در آن تفسیر می‌شود معنای خاصی می‌یابد. در نظر گادامر، فهم همواره تاریخی‌ست، و یک متن تنها در صورتی فهمیده می‌شود که در هر زمان به نحوی متفاوت فهمیده شود^(۱۹). خود دیویدسن در مقابل این نظر گادامر موضع می‌گیرد و با آن مخالفت می‌کند. ریشه‌ی مخالفت دیویدسن در این است که وی نسبت در فهم را، به گونه‌ای که منجر به تفسیرهای ناهم‌ساز شود، به هیچ روی بر نمی‌تابد و معتقد است رأی گادامر به چنین نسبیتی منتهی می‌شود^(۲۰).

در این کتاب سه مقاله‌ی به هم مرتبط در باب رابطه‌ی بین این دو فیلسوف خراشد آمد. مقاله‌ی اول با عنوان «گادامر و فیلسوف افلاطون» از دیویدسن است که از منظر کار مشترکی که او و گادامر در مورد محاوره‌ی فیلسوف افلاطون کرده‌اند به مقایسه‌ی آراء خود و گادامر می‌پردازد. گادامر جوابیه‌ی کوتاهی به این مقاله نوشته است که پس از آن خواهد آمد.

مقاله‌ی دوم با عنوان «تفسیر پسا-کارتز: هانس گنورگ گادامر و دانالد دیویدسن» از دیوید کوزنس حوی است که در آن به مقایسه‌ی آراء این دو فیلسوف پرداخته است و وجه مشترک اصلی آن دو را در اتخاذ رویکردی ضد دکارتی دانسته است. این مقاله نیز با جوابیه‌ی گادامر همراه است.

مقاله‌ی سوم با عنوان «در همسایگی گادامر» اثر رابرت استال است که در آن با توجه به دو مقاله‌ی پیش گفته و جوابیه‌های گادامر به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های فلسفه‌ی این دو فیلسوف می‌پردازد. سه مقاله‌ای که در این کتاب می‌آیند و نیز دو جوابیه‌ی گادامر به ترتیب با مشخصات زیر منتشر شده‌اند:

Donald Davidson, "Gadamer and Plato's *Philebus*" in *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*, edited by Lewis Edwin

Hahn (Chicago and La Salle, Illinois: 1997), pp. 421-432.

Gadamer, Hans-Georg, "Reply to Donald Davidson", in *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*, pp. 433-435.

David C. Hoy, "Post-Cartesian Interpretation: Hans-Georg Gadamer and Donald Davidson", in *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*, pp. 111-128.

Gadamer, Hans-Georg, "Reply to David Hoy", in *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*, pp. 129-130.

Robert Dostal, "In Gadamer's Neighborhood", in *Dialogues with Davidson: Acting, Interpreting, Understanding*, edited by Jeff Malpas (Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 2011), pp. 167-190.